

آثار و برکات روحانیت برای بشریت



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثناء الهی و صلوات بر خاتم و سید پیامبران حضرت محمد و آتش .

بعد از پیامبران و امامان علیهم السلام، برترین افراد بشریت، علماء و فقهاء دینی می باشند. آنها که میراث دار حجت های الهی می باشند. آنها که هادیان بشریت بسوی خدا می باشند. آنها که حافظان دین الهی می باشند. آنها که پناهگاه مردم محروم و مستضعفین جامعه هستند. آنها که یاور مظلوم و دشمن ظالمان هستند.

ولی عده زیادی از آثار و برکات روحانیت بی اطلاع هستند و شاید این سوال در اذهان آنها وجود دارد که کار روحانی چیست؟ و وجودش چه منفعتی برای جامعه دارد؟

در این کتاب به این موضوع پرداخته شده است

کرمانشاه. بهار 1401

اهمیت علم آموزی در اسلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر گرامی اسلام صَلَّی اللہ علیہ و آلہ ، بیش از هر پیام آوری، پیروان موعمن خویش را به تحصیل علم و دانش صحیح و هدفمند امر نموده است و قرآن در میان سایر کتب بیش از همه، علم و علماء را ستوده است. قرآن کریم در آنجایی که می فرماید: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر) بین دانشمندان و غیر ایشان امتیازی آشکار دیده است و بلکه به مفاد آیه شریفه الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا... (طلاق 21/) علم و معرفت و آگاهی را علت خلقت جهان عُلوی و سفلی قرار داده است.

«رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمَنَارًا، كَانُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَمَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ؛» (خداوند گروهی را مورد رحمت قرار دهد که چراغ فروزان و روشنی بخش بودند وبا اعمال خویش و به کار بردن تمامی توان خود مردم را به سوی ما دعوت کردند.⁽¹⁾

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللہ علیہ و آلہ :

«رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خُلَفَاءُكَ؟، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ.»⁽²⁾

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند جانشینان مرا رحمت کند. گفته شد یا رسول الله! جانشینان شما چه کسانی هستند؟، فرمود: کسانی که سنت مرا زنده می کنند و آن را به بندگان خدا می آموزند.»

استاد قرائتی در یکی از خاطرات خود می گوید: «در خدمت علامه طباطبایی بودم. از ایشان پرسیدم که قرآن می فرماید: "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ"؛ (فاطر / 28). "از بین بندگان خدا تنها آنها که عالم و دانایند خدا ترسند." در حالی که من در اول تحصیل و طلبگی ام که عبادت می کردم، حال بهتری داشتم. هر چه علمم بیشتر شد، حال و توجهم کمتر شده است. دلیلش چیست؟ ایشان فرمودند: دلیلش این است که اینها که خوانده ای، علم حقیقی نبوده است؛ چون امیر المومنین علیه السلام می فرمایند: "ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ؛ ثمره علم، عبادت و بندگی خداست." پس علم واقعی آن است که هر چه بیشتر می شود، خشوع و تواضع و ادب انسان نیز بیشتر می شود، حال اگر دیدیم دانش آموز و دانشجو هر چه علمش بیشتر می شود،

(1) الحیاء، محمد رضا حکیمی و محمد حکیمی، ج 1، ص 298

(2) قرآن و تبلیغ، ص 39

ادب و تواضعش نسبت به استاد و پدر و مادر و دیگران کمتر می گردد، معلوم می شود علمی که خوانده، حقیقی و خداپسند نبوده است.⁽¹⁾"

فاستلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون (نحل 34) از عالمان پرسید اگر نمی دانید.

امام حسن عسکری (ع) فرمود:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ وَ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»⁽²⁾.

(هر يك از فقها كه نفس خویش را (در برابر گناه و خواری) حفظ کند و حافظ دین خویش بوده، با هوای نفس خود مخالفت ورزد و مطیع امر مولای خود باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند.

در «عوآئد الايام» از «الفقه الرضوی» روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَنْزِلَةُ الْفَقِيهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنْزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. «منزله و میزان فقیه در این زمان، مثل انبیاء بنی اسرائیل است»

روایتی است در «احتجاج شیخ طوسی» که حدیث طولی است، تا میرسد به اینجا که: قِيلَ لَا مِيرَ الْمَوْتِ مَنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلَحُوا»

به أميرالمؤمنين عليه السلام عرض شد: بهترين خلایق بعد از ائمه هدی و چراغهای تابان ظلمات و تاریکی چه کسانی هستند؟! حضرت فرمود: علماء هستند زمانی که صالح باشند.

(1) مجله مبلغان

(2) وسائل الشیعه ، ج 18، ص 94 و 95

روایتی است در مجمع البیان طبرسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:
فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى النَّاسِ كَفَضْلِي عَلَى أَذْنَاكُمْ

«میزان فضیلت و شرافت عالم بر مردم، مثل میزان شرافت و فضل من است بر پائین ترین افراد شما.»

روایتی است در منیه المرید شهید ثانی، که خداوند علیّ اعلیّ به عیسی بن مریم می فرماید: عَظُمَ الْعُلَمَاءُ وَاعْرِفْ فَضْلَهُمْ، فَإِنِّي فَضَّلْتُهُمْ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي إِلَّا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ، وَكَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا، وَكَفَضْلِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.

«ای عیسی! مقام علماء را عظیم بدان! فضل و شرف آنها را بدان و بدرجه و مقام و فضل آنها عارف شو! چرا؟ برای اینکه من علماء را فضیلت دادم بر تمام مخلوقات خودم سوای پیغمبران و مرسلین، مثل فضیلت و شرافتی که خورشید بر ستارگان دارد؛ و مثل فضیلت و شرافتی که آخرت نسبت به دنیا دارد؛ و مثل فضیلتی که من بر هر چیز دارم.»

در توقیع نقل شده از امام زمان عج در پاسخ اسحاق بن یعقوب که حکم برخی از مسائل را پرسیده بود، چنین آمده است :

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدَّثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»⁽¹⁾

و در مورد رویدادهای پدید آمده ، باید به راویان حدیث ما (فقهاء شیعه) رجوع کنید، آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم .

(1) وسائل الشیعه ، ج 18، ص 101

امام امت آن افتخار روحانیت درباره نقش روحانیت می فرماید:

«صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه گاه محرومان بوده است، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده اند. از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که به حق از جهاتی افضل از دماء شهیدان است که بگذریم، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود مرارت ها و تلخی هایی متحمل شده اند و همراه با تحمل اسارت ها و تبعیدها، زندان ها و اذیت و آزارها و زخم زبان ها، شهدای گرانقدری را به پیشگاه مقدس حق تقدیم نموده اند. شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند، یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبان جان باخته اند زیاد است . در هرنهضت و انقلاب الهی و مردمی علمای اسلام اولین کسانی بوده اند که بر تارک

جبین شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی - اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده اند و بر بالای دار نرفته اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ در 15 خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین از کدام قشر بوده اند؟ خدا را سپاس می گذاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه ها و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است و در پایان افتخار آمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه ها نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است. بیش از دوهزار و پانصد نفر از علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می کنند، نمی بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتا روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده اند و با قناعت و بزرگواری زیستند. در ترویج روحانیت و فقاقت نه زورسرنیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده اند. مخالفت روحانیون با

بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند علمای راستین از بس که دروغ و فریب از جهان‌خواران دیده بودند، به هیچ چیزی اطمینان نمی‌کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود، لذا گاهی حکم به منع استفاده از آنها را می‌دادند. آیا رادیو و تلویزیون در کشورهایی چون ایران و سایلی نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمغان آورند؟ و آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون برای بی‌اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی‌نمود؟ به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهمتر از همه احساس مسوولیت در برابر توده‌ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از این که روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاہت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی‌کند، ساده‌اندیشی نیست؟^(۱)

(1) سخنرانی سوم اسفند 67

نقش علماء در دوران غیبت کبری

1- حفظ اسلام

همانطور که پیامبران و امامان علیهم السلام مسئولیت مهم حفظ دین را برعهده داشتند و هر کدام که می آمدند در مدت عمر امامتشان حافظ دین بودند.

«وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِكَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ، أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ، أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ، أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ، أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ»⁽²⁾

علماء شیعه هم در طول تاریخ تشیع، باهمه توانشان از دین حفاظت کردند تا به دست ما رسیده است.

امام امت رض در کتاب شریف ولایت فقیه می نگارد: «این که فرموده اند: فقها حصون اسلامند؛ یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات مطلق می باشد نه مشروط.»

(2) فرازهائی از دعای ندبه

امام امت معتقد بودند حفظ دین از نماز هم واجب تراست و علماء شیعه هم این وظیفه را به نحو احسن انجام دادند و نگذاشتند این دین الهی همچون مسیحیت و یهودیت دچار تحریف شود بلکه با مجاهدت علماء شیعه، اسلام ناب محمدی صحیح و سالم و تحریف نشده بلکه روشن تر از گذشته به دست ما رسیده است و همین افتخار برای این میراث داران پیامبران کافی است.

امام خمینی رض درباره نقش روحانیت در اسلام فرمودند: ما می بینیم که ای ن اسلام را با همه ابعادش، روحانیون حفظ کرده اند. یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده، فلسفه اش را روحانی حفظ کرده، اخلاقش را روحانی حفظ کرده، فقهش را روحانی حفظ کرده، احکام سیاسیش را روحانی حفظ کرده است.

اسلام بی روحانی مانند اسلامی است که سیاست نداشته باشد. اسلام و آخوند این طور تو می هم هستند. اسلام بی آخوند اصلاً نمی شود. پیامبر هم آخوند بوده. یکی از آخوندهای بزرگ، پیامبر است. حضرت امام جعفر صادق هم یکی از علما ی اسلام است.⁽¹⁾

علماء شیعه با مجاهدتهای عظیم خود، توانستند فرهنگ قرآن و فرهنگ اهل بیت ع را اشاعه دهند و بشریت را با این دو امانت پیامبر اسلام ص آشنا سازند. در داستانهای که از بعضی از علماء در این کتاب نقل شده، ملاحظه می کنید که مثلاً آخوند ملا کاظم خراسانی چقدر گرسنگی و فقر را تحمل کرده ولی با همت والا توانست دهها مجتهد تربیت نماید. یا سید نعمه الله جزایری چه شبهای فراوانی که

(1) کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی

تا صبح به مطالعه مشغول بوده تا این میراث عظیم ائمه علیهم السلام را محافظت نماید. و دیگر علماء هم این چنین بودند.

3- مبارزه با بدعتگزاران

پیامبر اکرم (ص) یکی از وظایف عالم دینی را، مبارزه با بدعت و آگاه ساختن مردم از انتشار آنها بیان می فرمایند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» ⁽¹⁾ آن گاه که بدعتها در امت من ظهور کنند، پس عالم باید علم خود را آشکار سازد. پس هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.»

امام عظیم الشان فرمود:

«اگر بدعت ها در دین ظاهر بشود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب ها و نیرنگ ها و دروغ های بدعت گذاران در دین و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود».⁽²⁾

4- تزکیه نفوس و انسان سازی

علماء شیعه در طول مدت دوران غیبت کبری وظیفه انسان سازی را به نحو احسن انجام دادند و توانستند هزاران نفر را با معارف الهی آشنا کنند و آنها را از تاریکی و ظلمات گناه و جهل و بی دینی، به نور ایمان و علم و تقوا رهنمون شوند. مخصوصا امام امت که واقعا اعجاز کردند و با این انقلاب عظیم میلیون ها نفر را در داخل کشور و خارج متحول کرده، الهی نمودند.

اینکه با وجود این همه ظلم به شیعیان، شیعیان باشکوه تر از گذشته به راه خود ادامه می دهند و هر روز بر تعداد پیروان اهل بیت ع در دنیا افزوده می گردد به

(1) کافی، ج 1، ص 45/

(2) صحیفه، ج 8، ص 861

برکت مجاهدتهای علماء و فقهاء شیعه می باشد.

5- تشکیل حکومت اسلامی در صورت امکان

علماء شیعه هرگاه فرصت وامکان پیدا می کردند به تشکیل حکومت اسلامی مبادرت ورزیدند که نمونه آن انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام امت رضی می باشد اگرچه در دوران صفویه، نیز علماء شیعه با عنوان شیخ الاسلام تا آنجا که می توانستند به اجرای دستورات اسلامی می پرداختند. همانند شیخ الاسلامی علامه مجلسی یا شیخ بهائی یا علامه کرکی.

6- حمایت از محرومان

حوزه و روحانیت در طول تاریخ، شریک درد و رنج مردم بوده و درد ایشان را رنج خود دانسته و در حد توان خود در رفع نیازهای آنان کوشیده است.

امام خمینی (رض) می فرماید:

«آن چیزی که روحانیون، نباید هرگز از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان در بروند، حمایت از محرومین و پابرنه هاست ... در تحقق آن، اگر کوتاهی کنیم خیانت به اسلام و مسلمین کرده ایم.»⁽¹⁾

رهبر کبیر انقلاب در این زمینه می فرماید:

«صدها سال است که روحانیت اسلام، تکیه گاه محرومان بوده است، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگ سیراب شده اند.»⁽²⁾

«...روحانیت عزیز باید به این اصل توجه عمیق داشته باشند و افتخار تاریخی و بیش از هزار ساله پناه گاهی محرومان را برای خود حفظ کنند و به سایر مسئولین و مردم توصیه نمایند که ما نباید گرایش و توجه بی شائبه محرومین را به انقلاب و

(1) صحیفه، ج 20، ص 442

(2) همان، ج 21، ص 98

حمایت بی دریغ آنان را از اسلام فراموش کنیم و بدون جواب بگذاریم.»⁽¹⁾

7- یاور مظلومان و دشمن ظالمان

در طول تاریخ غیبت کبری، علماء شیعه همواره ناصر و یاری گر مظلومین بودند و هیچگاه با ظالمان و مستکبران همراه و همکار نبوده اند. نمونه آن مبارزات سید جمال اسدآبادی، میرزای شیرازی، میرزا کوچک جنگلی، شیخ فضل الله نوری، آیه الله کاشانی، نواب صفوی و در راس همه و عظیم تر و مهم تر از همه مبارزین تاریخ اسلام، مبارزات امام خمینی رض و علماء یاور و همراه ایشان در همه بلاد ایران می باشد.

در حال حاضر هم پرچم مبارزه با استکبار جهانی و رژیم ظالم و جنایتکار صهیونیستی بدست با کفایت آیه الله العظمی سیدعلی خامنه ای حفظه الله می باشد.

8- رهبری معنوی شیعیان

از مهمترین مسئولیت هائی که علماء شیعه به عهده داشتند و در این کار بسیار موفق بودند رهبری معنوی پیروان اهل بیت ع در دوران غیبت کبری بوده است. در هر شهر و روستائی عالمی بوده است که چون خورشید می درخشیده و مردم به چشم نایب امام زمان عج به او نگاه می کرده اند. لذا هر دستوری می داده و هر مطلبی می فرموده مردم اطاعت می کردند. و

دستور او را مهم‌تر از دستور حاکمان و سلاطین می‌دانسته‌اند. وقتی در سامراء مرض وباء بیداد می‌کرد و هر روز تعدادی از شیعیان تلف می‌شدند و می‌مردند. آیه الله محمدتقی شیرازی مرجع آن زمان دستور داد تا شیعیان زیارت عاشورا بخوانند و ثوابش را به روح نرجس خاتون س هدیه کنند. شیعیان همه اطاعت کردند و به دستور ایشان عمل کردند و نجات یافتند و دیگر احدی از وباء نمرد.

(1) همان، ص 921

این هشت مورد همه آنچه که وظیفه علماء شیعه بوده نیست بلکه قسمتی از آن وظایف است. که مهمترین اثر و نقش علماء شیعه در سخن امام هادی ع آمده که فرمود اگر علماء شیعه در دوران غیبت کبری نباشند همه مردم مرتد می‌گردند.

قال علی بن محمد علیهما السلام: لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَّالِينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فَخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِهِ وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسْكُونُ أَرْزَمَةً قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

« بعد از غیبت قائم ما اگر باقی نمی‌ماند کسانی از علماء که به سوی خدا دعوت کنند و مردم را بر او دلالت کنند و با براهین الهی از دین خدا دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را

از بیابانهای خشک زار شیطان و پیروان او و از دامهای دشمنان اهل بیت نجات دهند، هیچ کس باقی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا بر می گشت. ولکن این علماء هستند که زمام قلبهای ضعفاء شیعه را در دست دارند؛ همانگونه که ناخدای کشتی سکان کشتی را به دست دارد و آن را نگه می دارد. این دانشمندان در نزد خداوند عزیز و جلیل با فضیلت ترینها هستند.»

البته علماء مشاوری امین و مدبر و رایگان برای مردم بوده اند که بر اثر این مشورت ها افراد زیادی نجات یافتند و مشکلشان حل شد. همچنین امامت جماعت نمازهای شیعیان در طول دوران غیبت کبری به عهده عالمان ربانی بوده است. مسئولیت امور حسبیه از قبیل وجوهات شرعی و مسائل عقد و ازدواج و امثال آن را عالمان شیعه انجام داده و می دهند. گسترش علوم قرآن و علوم آل محمد هم از کارهای بسیار بزرگ عالمان شیعه در طول این دوران بوده است. که نقش عالمان شیعه در دوران تمدن اسلامی و در تخصصی کردن علوم اسلامی غیر قابل انکار است و شاهد آن هزاران جلد کتابهای مهمی است که نوشته و منتشر شده که فقط یک عنوان کتاب علامه مجلسی 113 جلد است.

در اینجا به نقش چند تن از علماء از میان هزاران عالم شیعه اشاره می شود:

چشمه سار فقاہت

اشاره

سه دهه پس از ظهور اسلام، کرمانشاه توسط مسلمانان فتح شد در آن دوران «دینور» مرکزیت علمی و سیاسی این منطقه را دارا بود. در قرن های اولیه اسلام عالمان بسیاری در این دیار می زیستند. بنابر تصریح نجاشی در مردم این سامان با ائمه اطهار(علیهم السلام) در ارتباط بودند. و ⁽¹¹⁾ کتاب رجال خود به کتاب جوابات اهل الدینور، مسائل شرعی خود را از محضر مبارک آنان می پرسیدند

پیکر «ابودجانه»، یار باوفای پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و «احمد بن اسحاق»، از اصحاب امام حسن عسکری(علیه السلام) در این سرزمین مدفون است. و نیز مرقد عالم اصولی، علامه فاضل تونی در این سرزمین مطاف زائران است

کرمانشاه به عنوان گذرگاه اصلی حرم های ائمه اطهار(علیهم السلام) همواره شاهد حضور بسیاری از دانشمندان دین بوده است. مهمان نوازی و علاقه مردم به عالمان دینی، موجب شده تا از آن عالمان برای اقامت دعوت به عمل آورند و این، راز اصلی اقامت گروهی از دانشمندان شیعه در کرمانشاه است

در نیمه نخست قرن سیزدهم قمری، کرمانشاه شاهد یکی از فرازهای درخشان تاریخی خود بود آقا مجدعلی فرزند «علّامه وحید بهبهانی» که به دستور پدر - به خاطر شیوع بیماری طاعون در عراق - ناگزیر به هجرت شده بود، در مسیر کرمانشاه با استقبال حاکم و مردم رو به رو می شود، دعوت مردم این دیار برای اقامت ایشان، نقطه عطفی در زندگی آقا مجدعلی و تاریخ کرمانشاه است لذا در این نوشتار، به فرازهایی از زندگی آقا مجدعلی کرمانشاهی پرداخته می شود

(.وحید بهبهانی 1205 . 1117 ق

مطابق شجره نامه هایی که در دست فرزندان وحید و بزرگان فامیل [آل آقا] است، سلسله نسب آن بزرگ مرد، با ... چهارده واسطه، به شیخ مفید می رسد

معروف است که از مرحوم وحید تا شیخ مفید، سلسله «اجتهاد» قطع نشده به این معنی که نیاکان وحید، پدر در پدر، مجتهد و مرجع تقلید شیعه بوده اند

وحید بهبهانی از جانب مادر نیز نسبی بس بزرگ و شریف دارد. زیرا مادر وی نوه فقیه بزرگوار، ملا صالح مازندرانی (داماد علامه مجلسی اول) است و لذا در اجازات و کتب خود، از مجلسی اول و ملا صالح به جد و از مجلسی دوم به خال (دایی) تعبیر می کند ⁽¹²⁾

وحید بهبهانی در بیان فقها و مجتهدان، و در کتب فقه و اصول و اجازات، همه جا «استاد کل» یا «استاد اکبر» خوانده می شود چرا که وی سرآمد تمام دانشمندان و استاد اساتید فقه و اصول در دویست سال گذشته است ⁽¹³⁾

با این که آقا [وحید] در اصل اصفهانی بوده، با این حال، معروف به «بهبهانی» است به قسمی که اصفهانی بودن وی تحت الشعاع قرار گرفته و به کلی فراموش شده است. بر اثر طولانی شدن مدت اقامت وی در بهبهان و نسبتی که با آن جا پیدا کرده، او را از علمای بهبهان به شمار آورده اند.

وحید بهبهانی در کربلای معلّا به جوار رحمت حق پیوست و پیکرش در رواق حضرت امام حسین (علیه السلام)، پایین پای شهدا مدفون گردید.⁽¹⁴⁾

از ولادت تا جوانی

آقا مجدعلی، فرزند ارشد وحید بهبهانی، در روز جمعه 26 ذی حجه 1144 هـ.ق. در شهر مقدس کربلا قدم به پهنه وی پس از طی دوران کودکی، علوم شرعی را در خدمت پدر بزرگوارش فراگرفت.⁽¹⁵⁾ هستی گزارد

در فضائل آقا مجدعلی همین بس که در عصر پدر، مشهور آفاق گردید به گونه ای که پدرش در وصف او چنین گفت:

«مجدعلی ما، شیخ بهاءالدین این عصر است»

فرزندش آقا احمد، صاحب مرآت الاحوال نیز می گوید

بسیار از آن جناب شنیده ام که می فرمود: «هن تقلید کسی را نکرده ام در اول تکلیف خود مجتهد بودم و احکام ضروریه را اجتهاد کرده بودم»

و: نیز آقا احمد در توصیف او گفته است که

در حسن بلاغت و نیکویی تقریر، رونق شکن سخنوران شیرین گفتار بود. و در هنگام موعظه، اگر چه سخنانش به طول می انجامید، «ولی سر رشته کلام را از آغاز تا پایان از دست نمی داد و مطالب گسسته نمی شد»

و: نیز از خصوصیات وی چنین یاد می کند که

میان دو صفت متضاد جمع نموده بود یکی حسن صحبت و بشاشت و دیگری رعب و هیبت. چنان که حکام همیشه از هیبت او در هراس «بودند و بدین سبب، رعایا در عصر او در مهد امن و امان بودند»⁽¹⁶⁾

آقا مجدعلی در دوران جوانی به حج مشرف شد، و مدت دو سال در مکه و مدینه اقامت کرد. در طی اقامت، به خاطر تقیه، فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت را تدریس می نمود و بسیاری از طلاب اهل سنت از محضر او استفاده می بردند. پس از دو سال، به عتبات عالیات بازگشت. وی در این مدت، دو رساله نیز در احوال مکه معظمه و مدینه منوره نوشتند. آقا مجدعلی بار دیگر به سفر حج مشرف شد و سپس به عتبات عالیات مراجعت نمود.

مهاجرت به ایران

در آن زمان، در کربلا و نجف و آن حدود، بیماری طاعون شایع شد به گونه ای که در وصف آن، «طاعون بزرگ» گفته اند. در آن ایام آقا مجدعلی به کاظمین مشرف شد و چون بیماری طاعون به بغداد نیز رسید، علامه بهبهانی به او دستور داد تا به سمت ایران حرکت کند.

برو، «: آقا مجدعلی که دل کندن از عتبات عالیات برایش مشکل بود، درنگ می کرد تا این که پدر برایش نوشت که
و. پسر به حکم شرعی و دستور پدرش راهی ایران شد «*ایرو! اگر نروی، عاقی عاقی*

پس از رسیدن آقا مجدعلی به کرمانشاه، بزرگان آن دیار مقدمش را غنیمت شمرده و با عزّت و احترام از وی استقبال نمودند. در آن هنگام «الله قلی خان زنگنه» حاکم کرمانشاه بود او در مهمانداری از آقا مجدعلی نهایت احترام را رعایت نمود و او را به اقامت در کرمانشاه فراخواند. آقا مجدعلی نیز قبول کرده و به تدریس و ترویج دین مبین اسلام مشغول شد.

وی پس از مدتی اقامت در کرمانشاه، بنابر خواهش الله قلی خان زنگنه، با صبیّه اللهوردی بیگ ازدواج نمود مدتی گذشت تا این که بیماری طاعون به کرمانشاه نیز سرایت کرد لذا آقا مجدعلی به سمت سعدآباد و سنقر رفته و پس از خفیف شدن طاعون، مراجعت کرد.

در سفر آقا مجدعلی به رشت، هدایت الله خان گیلانی مقدمش را گرمی داشت. وی در مدت اقامت در رشت بنابه درخواست حاکم و برخی بزرگان، دختر یکی از بزرگان آن جا را به ازدواج خود درآورد. کتاب معروف «مقامع الفضل» یادگار دوران اقامت وی در رشت است.

آقا مجدعلی به همراه همسرش از رشت عازم دارالمؤمنین، قم شد در قم نیز مجدعلی خان، حاکم قم، در حقّ این دانشمند دینی نهایت خدمتگزاری و مهمانداری را به جا آورد و از وی درخواست کرد تا در قم سکونت نماید و از آن جا که قم به سبب وجود مرقد حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و امامزادگان عالی تبار، به عتبات عالیات شبیه است، سکونت در قم را برگزید و همسر کرمانشاهی و بستگانش را از کرمانشاه به قم فراخواند.

مدّت اقامت وی در قم، تقریباً سه سال بود. در این مدت، علی مراد خان زند - که نسبت به الله قلی خان زنگنه بدبین شده بود - با شفاعت آقا مجدعلی، جان و آبروی خود را حفظ کرد. الله قلی خان هم دعوتنامه هایی برای آقا مجدعلی ارسال داشت از این رو، وی به درخواست های ایشان پاسخ مثبت داده و همراه خانواده اش کرمانشاه را ⁽⁷¹⁾ به عنوان محلّ سکونت انتخاب کرد.

برکات حضور

سکونت آقا مجدعلی در کرمانشاه، خیر و برکت هایی همراه داشت. یکی از مهم ترین خدمات آقا مجدعلی، گسترش تشیع در غرب ایران است، به گونه ای که در کتاب «تاریخ تشیع در کرمانشاه» از خاندان «آل آقا» به عنوان مهم ترین خاندان شیعی کرمانشاه، به تفصیل بحث شده است.

در هر حال، خاندان «آل آقا» نه فقط یکی از خاندان های شیعی کرمانشاه، بلکه یکی از خاندان های مهم و پراوازه ایران به شمار می رود و مجتهدان بسیاری از این خاندان برخاسته اند. جالب این که شهید آیت الله صدوقی، خاندان آیت الله یثربی در کاشان، شهیدان واحدی از فدائیان اسلام و آیت الله سید مرتضیٰ نجومی همگی از نوادگان دختری آقا مجدعلی کرمانشاهی محسوب می شوند.

نفوذ معنوی این دانشمند فرزانه در بین توده های مردم و دستگاه حکومتی، باعث تحولات گوناگون بود از قبیل

1. عمران و آبادی کرمانشاه

2. وفور انواع کالاهای ضروری

3. گسترش و زیبایی شهر

4. رشد شهر به گونه ای که از بلاد بزرگ محسوب می شد

5. ساخت مسجدها و مدرسه ها

6. گردآمدن اصحاب معرفت و طلاب در آن

7. ساخت حمام عمومی

8. ساخت کاروان سرا⁽⁸⁾

بی شک تحوّل فرهنگی و گسترش «حوزه علمیه کرمانشاه»، ثمرات بی شماری در پی داشته که از آن جمله هجرت دانشوران است. یکی از نویسندگان در این باره می گوید

افاضل و علمای بسیاری در خدمتش به استفاده علوم مشغول بودند و از آن جمله اند: ...سید محمد مهدی طباطبایی و میر سید علی «⁽⁹⁾» طباطبایی

موضعگیری در مقابل صوفیه

یکی از بزرگ ترین خدمات آقا محمدعلی، مبارزه علمی با «صوفیه» است که به اختصار به آن می پردازیم

بنابر آنچه که در لغت نامه دهخدا آمده، قدمت صوفیه در اسلام، به قرن دوم هجری باز می گردد. که البته این فرقه در ادیان دیگر هم وجود داشته است. و خود صوفیه نیز به فرقه های متفاوتی تقسیم می شود

استاد علی دوانی می نویسد

«صوفیه کفر، الحاد، خرافات، فسق و فجور بسیاری را وارد اسلام کرده و موجب گمراهی ها شدند»⁽¹⁰⁾

همچنین باید دانست که در طول قرن های گذشته، عالمان دین با صوفیه مبارزه کرده و آثار ارزشمندی را هم در این زمینه تألیف کرده اند که از آن جمله، می توان به علامه مجلسی (رحمه الله) اشاره کرد. یکی از تاریخ نگاران معاصر می گوید

بعد از رحلت علامه مجلسی تا اواخر عهد کریم خان زند، تقریباً صوفیگری فراموش شده و نامی از آن نبود ولی در آن موقع که تازه، « بعد از نادرشاه، مملکت ایران سر و سامانی پیدا کرده بود و کریم خان... در صفحات جنوب و فارس، دولت نیرومندی تشکیل داده و مردم در مهد آسایش به سر می بردند، سر و کله شخص مرموزی - که خود را «سید معصوم علیشاه هندی»، مرید، «شاه علیرضا دکنی» می نامید - در شیراز پیدا شد

وی مدعی بود که شاه علیرضا او را به ایران فرستاده تا مردم گمراه را، که از صوفیگری بویی استشمام نکرده اند، ارشاد کند و به مشرب تصوف آشنا سازد. معصوم علی مانند اغلب جوکیان هند، مردی مرتاض و در «اعمال غریبه» استاد بوده است. همین امر موجب اشتباه مریدان وی گشته و چنین می پنداشتند که او، از اولیاءالله است و این کارهای عجیب و غریب، از راه کشف و شهود برای او حاصل شده. نخستین کسی که دست ارادت به وی داد، فیض علی شاه و بعد از او، پسرش نورعلی شاه بود

...معصوم علی و جماعت او را از شیراز بیرون کردند چون در منزل مورچه خورت اصفهان گوش آن ها را بریدند، به تهران، کرمان و خراسان رفتند. در خراسان، مرحوم میرزا مهدی خراسانی جلو معرکه آن ها را گرفت و دستور داد گیسوان نورعلی شاه را - که چون زلف مجتهد زنان طناز به اطراف روی زیبایش سایه افکنده بود - بریدند و با رسوایی آن ها را از مشهد بیرون کردند

معصوم علی از آن جا به طرف هرات رفت تا از آن جا به کابل و هندوستان برود ولی پادشاه افغانستان آن ها را به ایران برگردانید و ⁽¹¹⁾ اجازه ورود به آن ها نداد

معصوم علی دوباره به کرمان برگشت... سپس از آن جا به همدان، کرمانشاه و عراق رفتند و پس از چندی، دوباره به ایران مراجعت نمودند

... کار به آن جا رسید که علمای شهرها هم کم کم از بیم کثرت مریدان معصوم علی و نور علی، در مبارزه با آن ها، احتیاط می کردند [در آن هنگام، آقا محمدعلی قدم به میان گذارد. چون در آن ایام، معصوم علی به دعوت صوفیان کرمانشاه مخفیانه به آن شهر رفته بود... آقا محمدعلی او را گرفته، محبوس ساخت و بعد از آن که او را توبه داد و توبه نکرد، فتوای قتلش را صادر کرد و او را به قتل رسانیدند و جسدش را به رودخانه قره سو - واقع در حومه کرمانشاه - انداختند. و بدین گونه، با کشتن او و مظفر علی و معطر علی و فوت نور علی شاه، دودمان صوفیه را ⁽¹²⁾ [در زمان خود [برانداخت و دامن ملت و مملکت را از آن آلودگی ها مبرا ساخت

ضمناً در آن ایام که معصوم علی محبوس بود، آقا محمدعلی بنابر احتیاط، نظر سایر مجتهدان را نیز جویا می شود از قبیل: علامه بحرالعلوم، صاحب ریاض و آقا سید مجدمهدی شهرستانی. وی همچنین به فتحعلی شاه و حاجی ⁽¹³⁾ ابراهیم شیرازی صدراعظم نامه نوشت و نظرات آنان را از حیث سیاسی، جویا شد

که بی تردید همه این کارها از دیانت و کیاست آقا محمدعلی حکایت می کند

در این رابطه چنین آمده است

در زمانی که اشتهار صوفیه در ایران به نهایت رسیده بود... آقا محمدعلی آن ها را قلع و قمع و گروهی را توبه داده و به مذهب تشیع ⁽¹⁴⁾ برگردانید و بدین وسیله، آتش فتنه را خاموش و موجب نجات چندین هزار نفر شدند

پیامدهای مبارزه وی با صوفیه عبارت است از

1. شکست سخت صوفیه

2. توبه کردن بسیاری از پیروان صوفیه

3. فرار بسیاری از پیروان پر و پا قرص صوفیه به هند - همچنان که در لغت نامه دهخدا بدان اشاره شده - و نیز به ⁽¹⁵⁾ عراق همانند نورعلی شاه که به موصل گریخت و در آن جا مرد

4. جلوگیری از گسترش صوفیه

در ضمن اقدام شجاعانه آقا محمدعلی موجب شد تا دشمنان خطرناکی از صوفیه برای او پدید بیاید. این گروه در اشعار خود به هجو آقا محمدعلی می پرداختند و جالب آن که آقا محمدعلی نیز جواب آنان را می داد. همچنین در زمان های بعد، در صدد برآمدند تا کتاب خیراتیه را - که آقا محمدعلی در ابطال صوفیه نگاشت - از بین ببرند

از دیگر خصوصیات آقا مجدعلی، که از جوابیه های ایشان روشن می شود، برخورداری وی از ذوق شعری است. در این باره یکی از مناظرات صوفی و مجتهد کرمانشاهی را می توان بیان کرد تا ببینید یک درویش دوره گرد (نور علی شاه) با سوء استفاده از طبع شعر خود چه می گوید؟ و آیا جواب این چرندیات، جز آن است که مجتهد شرع به او و رفقای او داده است مگر نگفته اند: کلوخ انداز را پاداش سنگ است؟

نور علی شاه

قم قم *** ما قلزم زخاریم، هی هی جیلی قم قم^{[[16]]} ما ابر گهر باریم، هی هی جیلی
این روز تو هم چون شب، گر تیره و تاریکست *** ما شمع شب تاریم، هی هی جیلی قم قم
با قافله وحدت، گر زانکه سری داری *** ما قافله سالاریم، هی هی جیلی قم قم
ما رند قدح نوشیم، از نام و نشان رسته *** در میکده خمّاریم، هی هی جیلی قم قم
در روز ازل با حق، ما قول بلی گفتیم *** ما بر سر اقراریم، هی هی جیلی قم قم
با جنت و با دوزخ، ما را نبود کاری *** ما طالب دیداریم، هی هی جیلی قم قم
ما باقی باللهم، فانی ز خودی خود *** منصور سر داریم، هی هی جیلی قم قم
در اوّل و در آخر، در ظاهر و در باطن *** ما پرتو دلداریم، هی هی جیلی قم قم
در طور لقای حق، ربّ ارنی گویان *** مستغرق دیداریم، هی هی جیلی قم قم
ای زاهد افسرده! رو طعنه مزن برما *** ما ابر شرر باریم، هی هی جیلی قم قم
در میکده وحدت، چون نور علی دائم *** مست می خمّاریم، هی هی جیلی قم قم
جوابیه آقا مجدعلی

تو ابر شرر باری، هی هی دغلی گم گم *** تو خرسک دم داری، هی هی دغلی گم گم
تو کافر مقهوری، از نور خدا دوری *** کی مشرق انواری، هی هی دغلی گم گم
تو معدن اضلالی، تو مرجع هر ضالی *** نه مخزن اسراری، هی هی دغلی گم گم
ای کاخ دلت بی نور، از شمع هدایت دور *** کی شمع شب تاری، هی هی دغلی گم گم
در وادی گمراهی، تنها شده ای راهی *** نه قافله سالاری، هی هی دغلی گم گم
تو جرعه کش زقوم، از خمر حمیم ای شوم *** ناید چو تو خمّاری، هی هی دغلی گم گم
با حق ز ازل گویا، از شرک تو گفتی لا *** کی کرده تو اقراری، هی هی دغلی گم گم
کو دیده حق بینت، چون کفر شد آئینت *** کی طالب دیداری، هی هی دغلی گم گم
تو باقی شیطانی، آن به که شوی فانی *** مخذول سر داری، هی هی دغلی گم گم

در اوّل و در آخر، در باطن و در ظاهر *** تو کافر غدار، هی هی دغلی گم گم
(171) با شرک نه ای زاهد، با کفر نه ای عابد *** تو ملحد مگاری، هی هی دغلی گم گم

شجره مبارک

پسران آقا مجدعلی عبارتند از

آقا مجدجعفر: متولّد 1178 هـ.ق. در کربلای معلّی مادر وی از همسری است که آقا مجدعلی در کاظمین، قبل از 1. آمدن به ایران، داشته است

آقا احمد: متولّد 1191 هـ.ق. در شهر کرمانشاه. وی نویسنده «مرآت الاحوال جهان نما» ست. 2.

آقا محمود: مادر وی و آقا احمد، دختر اللهوردی بیگ است. 3.

آقا مجد اسماعیل: متولّد 1192 هـ.ق. در دارالمرز رشت مادر او همسر رشتی آقا مجدعلی است. 4.

مجد: در کودکی فوت شد مادرش همسر زندیه آقا مجدعلی است. 5.

آقای نظام الدین آل آقا در کتاب (181). در ضمن، آقا مجدعلی از سه همسر اخیر خود، صاحب 4 دختر نیز بودند. خاندان آل آقا به تفصیل اسامی فرزندان و منسوبان به آقا مجدعلی را تا به امروز نوشته است

جایگاه سیاسی، اجتماعی

جان ملکم - سفیر دولت انگلیس در ایران - درباره اوضاع آن روز و میزان نفوذ علما و مجتهدین، مخصوصاً آقا مجدعلی، در تاریخ خود می گوید

علمای ملت که عبارت از قضات و مجتهدین است، همیشه مرجع رعایای بی دست و پا و حامی فقرا و ضعیفای بیچاره اند. اعظم این « طایفه به حدی محترمند که از سلاطین کمتر بیم دارند و هر وقت واقعه ای مخالف شریعت و عدالت حادث شود، خلق رجوع به ایشان کنند » و احکام ایشان، عموماً جاری است تا وقتی که مملکت اقتضای استعمال آلات حرب کند

در جای دیگر می نویسد

حکومت مجتهدین در محکمه های شرع بسیار است قضات همواره صورت مسائل را به ایشان عرضه دارند و فتوای مجتهد مردود نخواهد شد. پادشاه را یارای آن نیست که رد احکام ایشان کند و بسیار است که مصلحت سلطنت در این می دانند که فیصله امور را به مجتهدان مرجوع دارند و در وقتی که هیچ کس را جرأت آن نیست که به جهت شفاعت مجرمی به پادشاه نزدیک شود، پادشاه را جرأت آن نیست که توسط مجتهدی رد کند! این طبقه بخشیده و معاف داشته اند وقتی که مؤلف در ایران بود، چهار نفر از این طبقه بودند: آقا (191) «مجدعلی کرمانشاهی، میرزا ابوالقاسم قمی، حاجی میر محمدحسین اصفهانی (خاتون آبادی) و حاج سید حسین قزوینی

باید دانست آقا مجدعلی در عصر فتحعلی شاه، صاحب نفوذ و قدرت زیادی بوده است از این رو، کتاب «راذّ شبهات الکفار» را به درخواست فتحعلی شاه می نویسد و نیز در جریان قتل معصوم علی شاه دکنی، سر سلسله صوفیه، با فتحعلی شاه مکاتباتی داشته است و همچنین در عزل و نصب حاکمان کرمانشاه، مؤثر بوده است

جایگاه آقا مجدعلی در آن زمان به گونه ای بوده که نمونه ای از ولایت فقیه را، که در جامعه امروز مطرح است. دارا بوده است

آثار علمی آقا مجدعلی

آقا مجدعلی آثار فراوانی را به رشته تحریر در آورد که حقیقتاً در شناخت شخصیت سترگ ایشان بسیار مؤثر است. بیشتر این آثار در حال حاضر خطی و برخی نایاب و از سویی، تعداد دقیق آثار ایشان مشخص نیست.

در مؤسسه علامه مجدد، وحید بهبهانی بیش از 50 اثر به نام ایشان ثبت شده است و این، در حالی است که این اسامی، لیست همه آثار نیست. خوشبختانه در سالیان اخیر، برخی از آثار گرانسنگ وی توسط همین مؤسسه، تحقیق، چاپ و منتشر شده است و بسیاری دیگر در دست تحقیق و انتشار است.

آثار چاپ شده

خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه-1

در مقدمه مؤسسه وحید بهبهانی آمده است:

کتاب «خیراتیه» مرحوم آقا مجدعلی عالی ترین و محکم ترین اثری است که به زبان فارسی در رد و ابطال طریقه صوفیه به قلم پخته و شیوای یک مجتهد اسلام شناس بزرگ نوشته شده است. این اثر گرانها مدت ها به صورت خطی در مخازن کتابخانه ها محبوس بود... و بیم آن می رفت نسخه های آن مانند نسخه های خیلی از کتاب های دیگر از بین برود... خصوص این که این کتاب مانند مؤلف آن، دشمنان بسیار خطرناکی نیز داشته و از زمان خود...

([20])

...مؤلف در صدد از بین بردن نسخه های آن بوده اند

(انگیزه تألیف و وجه تسمیه در کلام آقا مجدعلی(قدس سره

اما بعد، چون محافظت حصن حصین شریعت و سد ثغور شبهات اهل بدعت و ضلالت به علمای اعلام و مجتهدین نوبی العز والاحترام - که علماء امتی کانبیاء بنی « نائب مناب امام و به مصداق، «انی جعلت علیکم حاکماً فارضوا به حکماً» حصون اسلام به مضمون وارثان علم سید الانامند لازم و متحتم بود در این اوقات که لواء کفر و الحاد مذهب حلول و اتحاد را طائفه طاغیه صوفیه «اسرائیل پشمنینه پوش و مستان شراب ضلالت نوش برافروخته، در هر بلدی بی دینی و در هر سرزمینی بی کیش بدآئینی چون ظلمت شعار نور علی و شقاوت آثار معصوم علی و میرزا تقی شقی و میرزا مهدی گمراه ابدی، همچو غولان راهزن سر راه بر مرد و زن گرفته، شبهات باطله را به صورت حق جلوه داده، گرگ وار در اغنام دین اهل اسلام افتاده، جمع کثیری را از جاده استقامت شریعت بیرون می برند لهذا قاصر جانی، محمدعلی بن محمدباقر اصفهانی مشهور به «بهبهانی» به جهت رد شبهات واهی و ترویج طریقه فرقه ناجیه، به تألیف رساله «خیراتیه» که از جمله خیرات جاوید است، پرداخته و نظر به این که هر فقره از این رساله عجاله ترویجی است از برای روح کثیر الفتوح الخیرین دین مبین، تسمیه آن به خیراتیه مناسب نمود. و از ظرانف آن که، عدد حمل «خیرات» با تاریخ تحریرش موافق

([21])([22]) افتاد

راڈ شبهات الکفار-2

در مقدمه مؤسسه وحید بهبهانی آمده است:

آقا مجدعلی این کتاب را بنا به تقاضای فتحعلی شاه قاجار و در پاسخ به سؤالات وی تدوین نموده است. در این کتاب - که با قلمی روان و گیرا (نسبت به زمان تألیف یعنی دویست سال قبل) و بسیار مستدل و متقن مرقوم آمده - ابتدا پیرامون مسئله نبوت و اثبات ضرورت ارسال پیامبران و رفع اشکالات وارده بر وحی سخن رفته، آن گاه به نقادی و بحث در دو آئین آسمانی یهود و مسیحیت و نسخ آن ها می پردازد، و سپس اساس مقصدش را که

همان نبوت خاصه و رسالت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله - است، با گفت و گوی جامعی درباره اعجاز قرآن و ردّ اشکالات آن، به اثبات رسانیده و در پایان کتاب هم به طور موجز و کوتاه، اصول پنج گانه دین را -⁽²³¹⁾ که مورد اتفاق همه ادیان آسمانی است - با شیوه لطیف و مبرهن بیان می نماید

راهبرد اهل سنت به مسأله امامت-3

این کتاب، ویرایش جدیدی از کتاب «سنة الهدایه لهدایه السنه» است

در مقدمه مؤسسه وحید بهبهانی آمده است

مؤلف به حکم وظیفه هدایت و ارشاد مسلمین، به تألیف این کتاب نفیس اقدام و در فصل اول کتاب برای اثبات خلافت بلافصل امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایات و براهینی که مقبول اهل سنت است، همراه با ذکر فضائل و مناقب آن حضرت طرح نموده و همه را مستند و متکی به کتب و آرای عامّه نموده است. و در نهایت، این اتهام را که مذهب تشیع یک تفکر جدید و ساخته قرون اخیر است پاسخ گفته و نام و شرح حال بسیاری از رجال و بزرگان و روایات شیعه را، که در کتب حدیث و رجال و انساب و... قدمای عامّه تحت همین عنوان شیعه و یا رافضی ذکر شده، آورده است. و در فصل دوم و سوم - همان گونه که رسم مؤلفان در باب امامت است - به تفصیل، دلائل بطلان... خلافت خلفای سه گانه را همراه با مطاعن و فلتات و لغزش های ایشان به استناد نقل اهل سنت بیان داشته و در خاتمه، از آن جا که خود، فقیه و مجتهدی متبحر است، به نقد یک سلسله از آرای فقهی مذاهب چهارگانه در اغلب ابواب فقه - از طهارت و صلات تا معاملات و نکاح - پرداخته و فتاوی خلاف کتاب و سنت ایشان را آگاه با اشاره به آرای فقهی فقهای شیعه ذکر فرموده است

و در پایان، گویی یک بار دیگر کتاب را از اول تا به آخر نظر کرده و تکمله بسیار مفید، به صورت حواشی بر آن⁽²⁴¹⁾ افزوده است

آقا محمدعلی در بخشی از این کتاب می نویسد

و بطلان خلافت ابوبکر می نمایم به ادله و احادیثی که اهل (علیه السلام) در این رساله مختصره اثبات خلافت بلافصل از برای علی سنت و جماعت قبول دارند و در کتب معتبره خود ذکر و روایت نموده اند

و اعتبار نمی کنیم به آنچه در اثبات خلافت ابوبکر می گویند از ادله و احادیث و شبیهاتی که شیعیان، بلکه بعضی از سنّیان نیز، آن را قبول ندارند و نسبت وضع و جعل به آن ها می دهند

روایت کرده اند زیرا که آن ها نزد اهل سنت و (علیه السلام) «و همچنین ذکر نمی کنیم احادیثی را که شیعه تنها در باب امامت «علی (251) جماعت احتمال دروغ و وضع و جعل دارند

فصل های کتاب بدین قرار است

(فصل اوّل: اثبات خلافت بلافصل امیر المؤمنین(علیه السلام)

فصل دوم: در بطلان خلافت ابی بکر

فصل سیم: در مطاعن خلفای سه گانه اجمالاً

و خاتمه کتاب در فواید و مؤیدات و ظرائف روایات و ظرائف حکایات به ضمیمه حاشیه مؤلف بر کتاب است.

4. مقام الفضل

این کتاب در قطع وزیری و در دو جلد (1460 صفحه) چاپ شده است

این کتاب ارزنده نمایانگر مراتب فقهی و علمی مؤلف است لذا گاهی آقا مجدعلی به «صاحب مقام» نامبرده شده است و جالب این که امروزه برخی از نوادگان آقا مجدعلی با نام فامیلی «مقامعی» شناخته می شوند

در مرآت الاحوال در سبب تألیف این کتاب آمده است که: مقام الفضل تدوین سؤال هایی است که آقا مجدعلی⁽²⁶⁾ در مدت اقامت خود در رشت بدان پاسخ گفته اند

آثار مخطوط

[...رساله] اصول الدین و نماز. 6.

[مناسک] = انتخاب الزاد. 7.

[رساله علویه] پاسخ به مسائل جبلّیه. 8.

تاریخ حرمین شرمین. 9.

آقا مجدعلی در مدّت دو سال توقف در مکه معظمه و مدینه منوره، دو رساله نوشت و به نوعی مقامات و مواضع را معین نمود که اگر آن اماکن شریفه - نعوذ بالله - منهدم شود، از روی آن دو رساله، هر مقامی را در محلش می توان معین نمود⁽²⁷⁾.

[...رساله] تجدد الاعسار بعد التيسار. 10.

[...علیها السلام] [رساله] تفضیل الحسین علی امّهما الصدیقة. 11.

حاشیه علی الروضة البهیه. 12.

حاشیه علی شرح تهذیب العمیدی. 13.

حاشیه علی طهارة المدارک. 14.

حاشیه علی نقد الرجال التفرشی. 15.

[...رساله] حکم الغناء. 16.

[...رساله] حلیّة الجمع بین الفاطمیتین. 17.

خان الاخوان. 18.

ختم الکلام فی شرح مفاتیح الشرائع الاحکام. 19.

[...رساله] خیاریه. 20.

21. دليل الناسك.

22. ربيع الأزهار.

23. الردّ على الفادري.

24. رساله مكّيه.

25. [رساله] الرضاعيّة.

26. الرغائب في فوائد الغريبة.

27. زاد الحاج في قطع الفجاج.

28. سدّ الرmq في حجّ التمتع.

29. [رساله] سهو القلم.

30. شرح ديباجه مفاتيح الشرائح.

31. شرح شرح تجريد.

32. [رساله] الصلاة السلطانيّة.

33. [رساله] طاغوتيّه.

34. فتاح المجامع في شرح مفاتيح الشرايع.

35. الفذالك في شرح المدارك.

36. الفوائد في اصول العقائد.

37. [رساله] ...في احكام الارث.

38. [رساله] فيض الهى.

39. [رساله] فى علم الامام و النبى.

40. [رساله] قاعدة فى مصرف ردّ المظالم.

اين اوّلين رساله اى است كه آقا مجدعلى در آغاز جوانى تأليف : **قطع القال و القيل فى انفعال ماء القليل**. 41. نموده است و هنگامى كه شيخ يوسف بحراني صاحب كتاب حدائق آن را ملاحظه مى نمايد، بر فضل آقا مجدعلى مطلع شده به گونه اى كه اجازه مبسوط براى ايشان فرستاد و درخواست نمود تا آقا مجدعلى در درس وى حاضر شود تا طرفين را فايده حاصل شود. آقا مجدعلى پذيرفت و مدت كوتاهى در درس شيخ يوسف بحراني حاضر شد و از آن جهت كه ميل شيخ به طريقه اخباريين بود و در مباحثه، ترس رنجيدنش بود، حضور در درس را متوقف نمود و راهى سفر بيت الله الحرام گرديد⁽²⁸⁾.

42. قطع المقال فى ردّ اهل الضلال.

43. لامعة الأنوار.

44. اللئالی المنتورة فی جواب المسائل المتفرقه.

45. مساحة البلاد.

46. مظهر المختار فی النکاح مع الاعسار.

47. معترك المقال فی علم الرجال.

48. [رساله] المقالة السلطانیة.

49. ملتقط الدرّ فی تحقیق الکّرّ.

50. [رساله 5] مناسک الحج.

51. منتخب تلخیص المقال.

52. [رساله...]: احتمالاً با رساله حلیة الجمع بین... یکی باشد [منع المنع].

53. میزان المقادیر.

54. [رساله] المؤمنیه.

55. [رساله] نسب خلیفه ثانی.^([29])

* * *

یک وصیت

آن جناب در هنگام رحلت، وصیت فرمودند که ثلث منافع حمام قدیم ایشان - را که در اراضی ملکیت آن بلده واقع است - به فقرای سادات و عوام هر ساله برسانند و ابدالهر این امر خیر جاری باشد^([30]).

وفات

آقا احمد، فرزند او، می گوید

^([31]) «مکرر می فرمودند که: در ماه رجب سانحه عظیمه به این شهر رویداد خواهد شد»

عید مبعث 1216 هـ. ق. فرا رسید آن روز که جمعه بود در بین نماز ظهر و عصر، روح ملکوتی آن مرد بزرگ به اعلیٰ علیین پرکشید. به راستی چه نیکوست تولد در روز جمعه و رحلت در آدینه

آن روز، فریاد «واویلا وا أسفا» بلند شد و سیلاب اشک از چشم پیر و جوان جاری گشت و مرد و زن در فراق او بی قرار.

جنازه پاک آن بزرگمرد را، بنابر وصیتش، در کرمانشاه دفن کردند و بر فراز آن، قبه و بارگاهی ساختند تا هماره^([32]). مطاف و مزار اهالی و بزرگان باشد

امروزه مزار آقا مجدعلی که در کنار او جمعی از فرزندان فاضل دانشمند او که چون ستاره در اطرافش آرمیده اند زیارتگاهی است که بر فراز آن ساختمانی بنا شده است

رجال نجاشی، چاپ جامعه مدرسین، ص 400. [1]

وحید بهبهانی، ص 96 و 95، علی دوانی. [2]

همان، ص 109. [3]

همان، ص 110 و 111 و 254. [4]

ر. ک: مرآت الاحوال جهان نما، ص 134. [5]

همان. [6]

ر. ک: مرآة الاحوال جهان نما، ص 140 - 137. [7]

همان، ص 187. [8]

همان، ص 135. [9]

وحید بهبهانی، ص 295. [10]

همان، ص 296. [11]

همان، ص 297. [12]

همان، ص 306 و 307. [13]

ر. ک: مرآت الاحوال جهان نما، ص 81. [14]

وحید بهبهانی، ص 315. [15]

نور علی شاه، آقا مجدعلی را به اسم «جیلی» خطاب کرده زیرا موقعیت شهر کرمانشاه، کوهستانی است و [16]
کوه را به عربی جبل می نامند

وحید بهبهانی، ص 318. [17]

مرآت الاحوال جهان نما، ص 137، 150، 151، 154، 185. [18]

وحید بهبهانی، ص 300 تاریخ تشیع در کرمانشاه، مجدعلی سلطانی، ص 41. [19]

خیراتی، بخشی از مقدمه مؤسسه وحید بهبهانی. [20]

خیرات: خ = 600 ی = 10 ر = 200 الف = 1 ت = 400 - «1211» سال تألیف کتاب. [21]

خیراتی، ص 10. [22]

راذّ الشبهات الکفار، بخشی از مقدمه مؤسسه وحید بهبهانی. [23]

راهبرد اهل سنّت به مسأله امامت، بخشی از پیشگفتار مؤسسه علامه وحید بهبهانی. [24]

همان، ص 10. [25]

مرآت الاحوال جهان نما، ص 139. [26]

همان، ص 135. [27]

ر. ک: مرآة الاحوال جهان نما. [28]

اسامی این کتابها از «مؤسسه علامه وحید بهبهانی» گرفته شده بود و البته کتابهای دیگری با نام آقا. [29]
مجدعلی کرمانشاهی موجود است که برای حصول اطمینان به بررسی بیشتری نیاز دارد

همان، ص 150. [30]

همان، ص 215. [31]

همان، ص 148. [32]¹

لازم به ذکر است خاندان ال اقا که صدها عالم دارد نسبشان به اقا محمد علی بهبهانی می
رسد.

علامه مجلسی

محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق) معروف به علامه مجلسی یا مجلسی دوم، از محدثان و فقیهان مشهور شیعه در قرن یازدهم هجری بود. علامه مجلسی از میان شاخه‌های علوم اسلامی بیش از همه به حدیث‌نگاری علاقه داشت. مشهورترین کتاب او، مجموعه پر حجم حدیثی به نام بحارالانوار است که نقش بارزی در احیای جایگاه حدیث در منظومه معرفت دینی داشته است. او با تربیت شاگردان و آثار پر تعداد خود که بسیاری از آن‌ها را به زبان فارسی و برای استفاده عموم مردم نگاشت، بر فرهنگ شیعی و روش‌های علمی علمای پس از خود تاثیر گذاشت. وی به دلیل همکاری با حکومت صفویان و نقش بارز سیاسی و اجتماعی‌اش در آن دوران از شهرت زیادی برخوردار است. وی منتقد صوفیه بود و با تصوف خانقاهی مخالفت می‌ورزید و در دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی به مقام «شیخ الاسلام» رسید و در دوران سلطان حسین صفوی صاحب نفوذ بود.

شاگردان.

محمد باقر مجلسی، شاگردان بسیار و مجالس درس متعددی داشته است. برخی منابع، شاگردان او در مجالس درسش را بالغ بر هزار تن ذکر کرده‌اند. از بین شاگردان علامه برخی از مشاهیر علمای شیعه تربیت شدند که از آن جمله می‌توان به میرزا عبدالله افندی اصفهانی (م ۱۱۳۰ق)، سید نعمت الله جزایری (م ۱۱۱۲ق)، شیخ عبدالله بحرانی (م ۱۱۲۷)،

اش م ۱۱۵۱) محمد بن علی اردبیلی (م ۱۱۰۱)، میر محمد حسین خاتون آبادی (نوه دختری
و سید ابوالقاسم خوانساری (م ۱۱۵۷) یاد کرد

جایگاه و اهمیت علمی

علامه مجلسی در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و
درایه تخصص داشت و به نگارش آثاری در این زمینه‌ها پرداخت. او نویسنده‌ای بسیار پر
کار بود و بر اساس برخی محاسبات، در طول حیات علمی خود (بعد از دوران بلوغ) به
...طور متوسط روزانه ۶۷ سطر می‌نوشت که هر سطر به طور متوسط ۵۰ کلمه داشته است

بحارالانوار

علامه مجلسی بیش از هر چیز به نگارش مجموعه‌های حدیثی علاقه داشت و از میان
کتاب‌های او بحارالانوار که مجموعه بزرگی از احادیث امامان شیعه است، بیش از همه
شهرت دارد. بازگشت به متون حدیثی و جمع‌آوری مجموعه‌های حدیثی و نیز شرح کتب
حدیثی گذشتگان، جریانی بود که در دوران صفویان رواج یافت و ریشه در تلاش علمای
شیعه برای پاسخ‌گویی به نیازهای عقیدتی دوران خود داشت. نگارش کتاب بحارالانوار نیز
بخشی از توجه عمومی علمای دوران به حدیث و حدیث‌نگاری بود. بحارالانوار شامل
همه دانش‌های بشری بود که در کلام امامان بازتاب یافته بود و نقش دایره‌المعارف شیعی
را در دوران خود ایفا می‌کرد. علمای این دوران و از جمله علامه مجلسی با این نگاه که

همه علوم منشا الهی دارد و رد پای همه آنها را در سخن امامان (ع) می‌توان یافت، به تالیف چنین آثاری پرداختند. بازسازی حدیث شیعه تلاشی بود برای در دسترس همگان قرار دادن اندیشه معتبر دینی (که پیش از همه در احادیث امامان متبلور شده) و فراهم کردن متونی که به پرسش‌های شیعیان پاسخ دهد و آنان را از پرداختن به عرصه‌ها و علوم انحرافی مانند فلسفه غیر اسلامی و تصوف بی‌نیاز کند. از همین روست که عملکرد علامه مجلسی در تالیف مجموعه‌های حدیث شیعه معمولاً همچون عملی در تقویت مذهب تشیع ارزیابی شده و از او همچون احیا کننده مذهب تشیع یاد شده است.

سایر آثار حدیثی

مجموع آثار عربی علامه مجلسی را تا ۱۰ عنوان ذکر کرده‌اند که پر حجم‌ترین آنها بحارالانوار است که حدود ۷۰۰ هزار سطر داشته و در یکی از چاپ‌های آن، ۱۱۰ جلد است. علامه مجلسی به شرح مجموعه‌های حدیثی کهن شیعه نیز پرداخت و در این شرح‌ها مباحث مختلف فقهی و غیر از آن را بررسی کرد. او شرحی نوشت بر کتاب الکافی و آن را مرآة العقول نام گذارد. وی همچنین شرحی بر کتاب تهذیب الاحکام نوشته شیخ طوسی نگاشت به نام ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار. از دیگر آثار علامه مجلسی باید به شرح چهل حدیث، الفوائد الطریفة فی شرح الصحیفة در شرح صحیفة سجادیة، رساله اعتقادات، رساله اوزان، و کتاب الوجیزه فی الرجال اشاره کرد.

فارسی و عربی نگاری

علامه مجلسی کتاب‌ها و رسالات متعددی به زبان فارسی و عربی نگاشت، نگارش رسالات فارسی با هدف ترویج علوم دینی بین مردم عادی انجام می‌شد و رویه‌ای بود که مدتی پیش از علامه مجلسی آغاز شده بود، اما آثار مجلسی از شهرت بیشتری برخوردار شد و با استقبال بسیاری از فارسی‌زبانان همراه گشت. از جمله آثار محمد باقر مجلسی می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

آثار عربی

بحار الانوار، ملاذ الاخبار فی شرح التهذی، شرح اربعین، الوجیزه فی الرجال، الفوائد الطریقه فی شرح الصحیفه السجادیه، رساله الاوزان، المسائل الهندیه، رساله اعتقادات (۷۵۰ سطر است و در یک شب نگاشته شده است)، رساله فی الشکوک، مرأه العقول فی شرح اخبار الرسول. در شرح اصول کافی

تألیفات فارسی

حق‌الیقین، عین‌الحیاه، حلیه‌المتقین، حیوه‌القلوب، مشکوه‌الانوار، جلاء‌العیون، زاد‌المعاد، تحقه‌الزائر، مقایس‌المصاییح، ربیع‌الاسابیح، رساله در شکوک، رساله دیات، رساله در اوقات، رساله در جفر، رساله در بهشت و دوزخ، رساله اختیارات ایام، ترجمه عهدنامه

امیرالمؤمنین - علیه السلام - به مالک اشتر، مشکوٰۃ الانوار در آداب قرائت قرآن و دعا،
شرح دعای جوشن کبیر، رساله در رجعت، رساله در آداب نماز، رساله در زکوٰۃ و بیش از
۳۰ رساله دیگر در مسائل مختلف و ترجمه دعاها و کتاب‌هایی مختصر در عقاید و احکام

مقدمه:

جهاد پی گیر و خستگی ناپذیر در راه خدا و افراشتن و افراشته داشتن پرچم توحید، گرچه، با شیوه های متفاوت، ولی مت مکان، کاری است بزرگ و سودایی است سترگ که همه پیشوایان پاک و بی باک ما تمام نقد گران مایه عمر خویش کار، با رفتن آن کاردانان پایان نیافت، بلکه رادمردانی از علمای بزرگ شیعه، قرن هاست که جان بر میان بسته اند و به آ روز هم نگذاشته اند که این سودا کساد شود. یکی از این رادمردان که در روزگار صفویه می زیسته و شاهد کشاکش آ کبیر سید نعمت الله جزائری است.

ولادت و خاندان:

سید نعمت الله جزائری معروف به محدث جزائری در سال 1050 هجری، در منطقه‌ای به نام «صباغیة الجزایر» که از تاست، در خانواده‌ای که از قرن‌ها پیش به فضل و علم شهرت داشت، دیده به جهان گشود. پدر، پدربزرگ، تعدادی از نسل، همگی، از علما و بزرگان مورد احترام شیعه بوده‌اند و برخی از آنان چندین جلد کتاب نوشته‌اند که هم اکنون نیز برادران و پسر عموهای سید نیز تنها هم خویش را تحصیل و تدریس و کسب تقوا قرار داده بودند و وی را در هجرت

تحصیل و فعالیت در بلاد مختلف:

سید نعمت الله از دوران کودکی، در زادگاه خویش، کمر همت را برای دانش اندوزی بست و در آنجا از بزرگانی چون
که فقیه و اصولی معروف آن دیار و قاضی شهر بود، کسب فیض کرد.

بعد از طی مراحل مقدماتی، برای بهره گیری از اساتید شهرهای دیگر به هویزه که از شهرهای آباد آن دیار بود سفر ک فاضل و ادیب توانا، شیخ حسین بن بستی هویزی، استاد حوزه علمیه در هویزه بود و سید مدتی افتخار شاگردی او را پ جان تشنه سید نعمت الله که شیرینی علم و گوارایی دانش را چشیده بود، به دنبال اساتیدی بزرگ تر و علومی بیشتر می جمله برادر و پسر عمویش، راه شیراز را در پیش گرفت، چرا که شیراز مجمع علماء و مهد علم و دانش بود.

اوج تحصیلات سید، در شیراز بود و در آنجا بود که متخصص در معقول و منقول گشت. معقول را از استاد شاه ابو الو صدر الدین شیرازی و منقول را از محدث بحرینی فراگرفت و با کوله‌باری مملو از علم و معرفت، قصد اصفهان نمود. سید، زمانی وارد اصفهان شد که اصفهان، پایتخت حکومت صفویه و محلی امن برای علمای شیعه بود، چرا که حکومت صددردصد شیعی، قدرت را در دست گرفته و ترویج تشیع و پاسداری از حریم اهل بیت پیامبر را سرلوحه کار اصفهان در آن زمان، از وجود شخصیتی چون علامه مجلسی، به خود می‌بالید و سید که سال‌ها، در پی استادی کامل اندازه آن علامه بزرگ بود، با دیدن او، گم‌شده خویش را یافت و شبانه‌روز ملازم وی گردید و توجه خاص او را به خود علامه مجلسی، برای نوشتن دائرة المعارف بزرگ حدیث، دست به ابتکاری نو زد و با تشکیل گروهی 5 نفره که سید از آنان بود، کار تألیف «بحار الأنوار» را شروع کرد. سید، علاوه بر مشارکت در این کار، علامه را در تألیف «مرآة العقول» از جمله فعالیت‌های سید در اصفهان، جمع‌آوری بیش از 4000 جلد کتاب بود که تعدادی از آنها را خودش استنساخ روش سید، حاشیه زدن و تعلیقه‌نویسی بر کتب بود و هم اکنون بسیاری از کتاب‌ها همراه با تعلیقات ایشان موجود است.

سید جزائری در روزهای پایانی ۱۰۷۹ ق. به دنبال دریافت نامه‌های فراوان از شوشتر و حویزه که وی را به آن شهرها فرستاده بود، به شوشتر (حاکم خوزستان) به شوشتر پای نهاد. [۶]

او در آن دیار مسجدها و مدرسه‌های دینی فراوان پی افکند و به تربیت مشتاقان علوم اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت. آن جماعت و ارشاد مردم در مسجد جامع، در خیابان‌ها به راه می‌افتاد و اصناف و پیشه‌وران را با آداب اسلامی آشنا می‌ساخت. نهال‌هایی که او کاشته بود، بارور شد و دانشورانی توانا به جامعه عرضه کرد. دانشورانی که به آبادی‌های دور و نزدیک بیت پیامبر علیهم‌السلام آشنا می‌ساختند. [۸]

چون خبر تلاش‌های موفقیت‌آمیز فقیه بلندآوازه صباغیه به شاه سلیمان صفوی رسید، چنان تحت تأثیر قرار گرفت که به او را به شیخ الاسلامی جنوب برگزید و همه مناصب شرعی آن دیار را به وی وانهاد. [۹]

در این زمان او مرجع دینی اهالی خوزستان و جنوب عراق به شمار می‌آمد و در پی هدایت مردم و از میان برداشتن دشواری‌ها در آن مناطق، به آنجا مراجعت نمود.

کرده و اطلاعاتی‌های گوناگونی با مهرهای ویژه خویش که عبارت‌های «و ان تعدّوا نعمه الله لاتحصوها» و «الواثق بالله نع
نزدیک می‌فرستاد. جزائری سرسلسله خاندان مشهور علمی و دینی سادات جزایری بود که سه قرن در، خدمات ارزنده

6. نابغه فقه و حدیث، ص ۱۸، ۱۵.

7. همان، ص ۲۸۷، ۲۸۶.

8. نابغه فقه و حدیث، ص ۱۸، ۱۵.

9. همان، ص ۲۸۷، ۲۸۶.

10. دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، مدخل «جزایری» از محمدتقی کرمی.

اساتید:

1- علامه مجلسی (متوفای 1111)؛

2- فیض کاشانی (متوفای 1091)؛

3- محقق خوانساری (متوفای 1098)؛

4- محقق سبزواری (متوفای 1098)؛

5- ملا ابراهیم، فرزند ملا صدرا (متوفای 1070)؛

6- سید اسماعیل بن محمدباقر خاتون‌آبادی (متوفای 1116)؛

7- شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی (متوفای 1091)؛

8- شیخ حسین بن سبتی حویزی؛

9- شاه ابو الولی بن شاه تقی الدین شیرازی؛

10- شیخ صالح بن عبد‌الکریم کرکزانی بحرانی (متوفای 1098)؛

11- شیخ عبد‌العلی بن جمعه عروسی حویزی (متوفای 1075)؛

12- سید شرف الدین علی بن حجه الله طباطبائی شولستانی غروی (متوفای 1063)؛

13- شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی (متوفای 1104)؛

14- شیخ عماد الدین یزدی؛

15- شیخ محمد بن سلمان جزائری؛

- 16- میرزا رفیعا (محمد) بن حیدر طباطبائی (متوفای 1079)؛
- 17- سید محمد میرزا بن شرف الدین علی موسوی جزائری؛
- 18- سید هاشم بن حسین احسائی؛
- 19- شیخ یوسف بن شیخ محمد جزائری (متوفای 1070).

شاگردان:

- 1- فرزندش، سید نور الدین جزائری (متوفای 1158)؛
- 2- شیخ محمد علم الهدی، فرزند فیض کاشانی (متوفای 1115)؛
- 3- مولی ابو الحسن اصفهانی غروی، معروف به شریف (متوفای 1138)؛
- 4- حاج أبو الحسن بن حاج زمان شوشتری (متوفای 1143)؛
- 5- حاج عنایت الله، برادر حاج ابو الحسن مذکور (متوفای 1147)؛
- 6- میر ابو القاسم بن میر محمد حسینی مرعشی شوشتری؛
- 7- ملا احمد بن ملا کاظم کبابی شوشتری (متوفای 1146)؛
- 8- شیخ بهاء الدین محمد جزائری؛
- 9- شیخ حسین بحرانی؛
- 10- شیخ حسین بن محی الدین بن عبد اللطیف جامعی عاملی (از بیت ابی جامع)؛
- 11- شیخ شمس الدین بن صقر بصری جزائری (متوفای 1140)؛
- 12- حاج عبد الحسین بن حاج کلب علی کرکری (متوفای 1141)؛
- 13- ملا عبد الغفار صراف شوشتری (متوفای 1147)؛
- 14- خواجه علی بن خواجه اسماعیل صراف شوشتری (متوفای 1128)؛
- 15- شیخ علی بن شیخ حسین بن شیخ محی الدین جامعی عاملی؛
- 16- قاضی عنایت الله بن قاضی محمد معصوم بن قاضی عبد الرضا؛
- 17- شیخ عوض بصری حویزی (متوفای 1160)؛
- 18- ملا عیدی محمد قاری بن ملا صالح بن درویش شمس (متوفای 1138)؛

- 19- شیخ فتح الله بن علوان کعبی دورقی قبانی (متوفای 1130)؛
- 20- فتح علی آقا بن آقا محمد بن أسد الله قزلباش (متوفای 1135)؛
- 21- ملا فرج الله بن ملا محمد حسین سید محمد شاهی شوشتری (متوفای 1128)؛
- 22- قاضی مجد الدین بن قاضی شفیع الدین دزفولی (متوفای 1165)؛
- 23- ملا محمد باقر بن ملا محمد رضا شانه تراش شوشتری؛
- 24- ملا محمد باقر بن محمد حسین سید محمد شاهی شوشتری (متوفای 1135)؛
- 25- قاضی محمد تقی بن قاضی عنایت الله شوشتری؛
- 26- شیخ محمد جزائری (متوفای 1131)؛
- 27- ملا محمد زمان بن ملا محمد رضا بن حاج فتح الدین صحاف شوشتری؛
- 28- سید محمد شاه بن میر محمد حسین مرعشی شوشتری (متوفای 1125)؛
- 29- شیخ محمد ضبیری نعیمی بلادی بحرانی (متوفای 1130)؛
- 30- ملا محمد طاهر بن ملا کمال الدین شوشتری (متوفای 1127)؛
- 31- میر محمد هادی بن میر سید محمد مرعشی شوشتری (متوفای 1137)؛
- 32- شیخ محمد بن علی بن حسین نجار شوشتری (متوفای 1141)؛
- 33- حاج محمود بن میر علی میمندی؛
- 34- سید نجم الدین بن سید محمد بن سید عبد الرضا جزائری شوشتری؛
- 35- ملا نظر علی زجاجی شوشتری (متوفای 1146)؛
- 36- قاضی نعمت الله بن محمد معصوم شوشتری (متوفای 1112)؛
- 37- شیخ یعقوب بختیاری حویزی (متوفای 1147).

تالیفات:

- 1- الاجازات؛
- 2- الأنوار النعمانیة؛
- 3- أنیس الفرید؛

- 4- الأيام النحسة و السعيدة؛
- 5- البحور الزاخرة؛
- 6- تحفة الاسرار؛
- 7- الجواهر الغوالي؛
- 8- حاشية الاستبصار؛
- 9- حاشية أمل الآمل؛
- 10- حاشية توحيد الصدوق؛
- 11- حاشية زبدة البيان؛
- 12- حاشية شرح ابن أبي الحديد؛
- 13- حاشية شرح الجامى؛
- 14- حاشية شرح اللباب؛
- 15- حاشية الصحيفة الكاملة؛
- 16- حاشية مغنى اللبيب؛
- 17- حاشية نقد الرجال؛
- 18- حواشى الكتب الأربعة و غيرها؛
- 19- حواشى نهج البلاغة؛
- 20- حل مشكلات العلوم؛
- 21- رياض الأبرار؛
- 22- زهر الربيع؛
- 23- شرح الصحيفة الكاملة؛
- 14- شرح عقائد الصدوق؛
- 25- شرح عينيه ابن سينا؛
- 26- شرح الفوائد الضيائية؛
- 27- شرح ملحقات الصحيفة؛

- 28- شرح منهاج الصواب؛
- 29- شرح نهج الصواب؛
- 30- طريق السالك؛
- 31- عقود المرجان؛
- 32- الغاية القصوى؛
- 33- غاية المرام؛
- 34- الفوائد؛
- 35- الفوائد النعمانية؛
- 36- الفوائد النعمية؛
- 37- قاطع اللجاج؛
- 38- كشف الأسرار؛
- 39- لوامع الأنوار؛
- 40- مسكن الشجون؛
- 41- مشكلات المسائل؛
- 42- مفتاح اللبيب؛
- 43- مقامات النجاة؛
- 44- مقصود الأنام؛
- 45- مناهج المطالب؛
- 46- منبع الحياة؛
- 47- منتهى المطلب؛
- 48- منهاج الصواب؛
- 49- منهاج المبتدى؛
- 50- نزهة الاخوان؛
- 51- نوادر الأخبار؛

52- نهج الصواب؛

53- نهج اليقين؛

54- نور الأنوار؛

55- نور البراهين؛

56- النور المبين؛

57- هدية المؤمنين.

وفات:

سید در سن 62 سالگی و در سال 1112 هجری، هنگام بازگشت از زیارت مشهد مقدس، در محلی به نام «جایدر فیلی» فعلی از دنیا رفت و همان جا دفن شد.

قبر آن بزرگوار از آن زمان تاکنون زیارت گاه عاشقان اهل بیت و شیفتگان پیامبر است.

تا اینجا فقط درباره خدمات سه نفر از علمای شیعه مطالبی آورده شد. و این قطره ای از دریای برکات علمای شیعه در عصر غیب کبری می باشد. و اگر بخواهیم به خدمات تک تک علمای شیعه پردازیم صدها جلد کتاب باید تألیف گردد.